



مکاتبات مجمع تشخیص  
دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

نشریه دانشجویی عصر  
بسیج دانشجویی  
دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

فروردین ۱۴۰۲

# آخرین هیئت دانشجویان گذشت



سازمان تبلیغات اسلامی

# انقلاب اسلامی در امتداد انقلاب انبیای الهی

بررسی جامعه شناختی حضور چشم‌گیر آحاد جامعه در راه‌پیمایی  
۲۲ بهمن و چرایی ایستادگی ملت ایران پای انقلاب اسلامی

سید علیرضا طاهری

گفته شد) رخ داده و امتداد و استمرار و شور و نشاط انقلاب در دل‌ها مرده است، به دیگر سخن «انقلاب تب اجتماعی» بود که گرمایش برای مقطعی محدود به اوایل وجودی‌اش بود و امروز پس از ۴ دهه دیگران قدرت و شور را ندارد. امروز جامعه ما بجای ترکیبی از شور و نشاط انقلابی که در پرتوی گرما بخشی انقلاب به وجود می‌آید ترکیبی از «خشم و ناامیدی» است، خشم و ناامیدی که جامعه را از درون و نسبت با خود حاکمیت وارد «مرحله ناهنجاری» کرده است. و به نظر آخرین محور اصلی روایت آنجایی بود که گفته شد حامیان انقلاب «یک اقلیت محدود مذهبی» هستند و اراده آن جمع قلیل به اکثریت متکثر و متنوع تحمیل گشته است، امروز تفکر انقلابی در بدنه و نیروهای اجتماعی به زوال کشیده شده و انقلاب بدنه اجتماعی خود را از دست داده است. یقیناً جنگ روایت‌ها بدین جا ختم نگشت و محورهای فرعی و جزئی را به خود دید؛ اما به نظر محورهای اصلی آن چیزی بود که بالاتر به آن اشاره شد. این تصویرپردازی‌های وارونه و روایت‌های تحریف آلود سبب شد تا عده‌ای را برآشوبد و دست بر

است این روایت به اینجا خاتمه نیافت؛ چراکه روایت باید همه افراد را با خود همراه کند تا بتواند بسیج ملی ای تشکیل دهد تا همگان حول یک محور و در یک صف در کنار هم قرار گیرند، به همین سخن روایت‌های دیگری شکل گرفت، می‌گفتند، باطن و حقیقت امروز جامعه «معرض و مخالف جدی» نسبت به مسائل جزئی و سطحی نظام نیست؛ بلکه امروز این مخالفت و تعارض به اصل انقلاب کشیده شده و جامعه و اراده آن به نقطه جوش و در «آستانه انفجار» رسیده است. امروز دیگر جامعه سخن حاکمیت را نمی‌خواهد بشنود و دیگر راه‌حلی جز عصیان و طغیان نسبت به این ساختار نامشروع ناکارآمد وجود ندارد، روایت‌های دیگر چاره نظام را فرار و عقب‌نشینی از ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی در راستای غایت «ایدئولوژی متوهمانه» خود دانسته که حاصل جز به وجود آمدن خشم و عصبانیت چیز دیگری را حاصل نمی‌شود. به دیگر رو گفته شد مردم شور و نشاط انقلابی خود را از دست داده‌اند و دلسردی و ناامیدی به عمق وجود آنها نفوذ کرده و در این راستا شکاف نسلی (البته اولین بار این کلمه نسبت به نسل سوم انقلاب

در سال گذشته و با چشم‌اندازی به اتفاقات رخ داده انقلاب اسلامی وارد فازی جدید شد که در آن «روایت» و «واقعیت» به پیکار یکدیگر درآمدند و سیاست جمهوری اسلامی که همواره متکی به حضور مردم در عرصه اجتماعی بود و به قولی بدنه‌ای اجتماعی آن در عرصه خیابان و عرصه اجتماعی آن وارد چالشی جدی و جدیدی شد، در این فضا و جنگی که روایت‌ها به دنبال ایجاد «صور نو از واقعیات» و زوال واقعیات‌های گذشته و باز تولید سیاست‌های جدید بودند، می‌توان محورهای اصلی این روایت را بر پایه تحلیل‌های تحریف شده و دروغ و جزئی‌نگری‌هایی که خرده واقعیت‌هایی را تعمیم به کل داده و سخن می‌گفتند در نظر گرفت، با این سخن گفته می‌شد امروز انقلاب «ظالم» و در آستانه «فروپاشی» است، ظالم از آن رو که دیکتاتور مطلق است و جز نگرش و خواست خود دیگر آرای مردم را از صحنه حذف کرده و نظام ایدئولوژیک خود را بر اراده مردم وارد نموده است، و در «آستانه فروپاشی» است؛ چراکه امروز انقلاب چون گذشته دیگر قدرت وجودی خویش را ندارد و نسبت به قبل ضعیف و نحیف گشته

طغیان بزند و صحنه جامعه را چند ماه به جولانگاه درگیری و اغتشاش تبدیل کند، اینک پس از چند ماه و با روشن شدن صحنه می‌توان به صورت قاطع گفت نادرستی روایت و تحلیل‌های بالا و معادله‌های ساخته شده پیش از گذشته آشکار شده است.

پیش‌تر گفته شد ما با دوگانه واقعیت و روایت مواجه بودیم، آنجایی که محورهای اصلی روایت‌ها نظام جمهوری اسلامی را به چالش کشید و به دنبال تشکیل بسیج ملی علیه انقلاب و خواستار «انقلاب در برابر انقلاب» بودند. اما تک واقعیتی بزرگ و عظیم شکل گرفت که تمام روایت‌ها و صور نادرست را آشکار و قوام این جنبش را از هم متلاشی نمود و پرده از ظاهر و باطن جامعه ایران کشاند، به راستی آن تک واقعیت چه بود؟

مردم در ۷ مهرماه در اجتماع امت رسول‌الله، اجتماع ۱۳ آبان، و در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی با تجمع میلیونی و تاریخی خود دوباره پایبندی خود نسبت به انقلاب اسلامی را نشان داده و با اجتماع خود واقعیت حقیقی جامعه ایرانی را آشکار و نادرستی تمام صور نادرست تولید شده را روشن ساختند، اما راز معماگونه این انقلاب چیست که انسان متجدد را همواره در خطای محاسباتی قرار داده و در این راستا همواره انسان انقلاب اسلامی را متعهد، مقاوم و ایدئولوژیک نسبت به انقلاب قرار می‌دهد و با وجود ظرف جنگ ترکیبی و شرایط انقباضی و انبوه روایت‌های دروغین همچنان نسبت به آرمان‌های خویش وفادار دانسته و استمرار نسلی خود را افزونی بخشیده و جامعه و اراده

آن را در صحنه نگه داشته است؟ اگر واقع‌بینانه این موضوع را بررسی کنیم در می‌بایم این بسیج ملی که هرساله در کشور و بالاخص به صورت تاریخی در ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ مشاهده شد امری بی‌نظیر و غیرمنتظره در تاریخ کل جهان است. به دیگر سخن این پایبندی به نظام و آرمان‌های آن در هیچ انقلاب و در تاریخ هیچ حکومتی یافت نمی‌شود، برای روشن شدن و آشنایی‌زدایی از ایستادگی بی‌نظیر مردم ایران نسبت به نظام انقلاب اسلامی و حضور فعال و نسلی آن‌ها در صحنه می‌بایست گفت، بسیج اجتماعی ملی در زمانه‌ای که زندگی افراد جامعه به صورت ساده و عادی پیش می‌رود در نگاه اساتید و صاحب‌نظران علوم اجتماعی امری غیرممکن و ناشدنی است چرا که باگذشت زمان از نقطه آغازین و وجودی یک حکومت مردم جامعه به زندگی خودروی آورده و سیاست را از زندگی خویش حذف می‌کنند، به معنایی با گذر زمان مردم سیاست را به اهل سیاست می‌سپارند و به زندگی خویش توجه می‌کنند به اصطلاح با گذر زمان مرگ سیاست در زندگی اجتماعی افراد حاصل می‌شود، برای نمونه به معروف‌ترین انقلاب‌ها باید اشاره کرد، انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ و انقلاب شوروی در ۱۹۱۷. هر دو انقلاب به وسیله مردم پیروز شدند. اما بعد از آنکه هر دو انقلاب پیروز شد، مردم سیاست را از زندگی خود خارج کردند؛ مردم با گذر زمان در ادامه این انقلابی که خودشان آن را با تن و جان خودشان و با حضورشان در

خیابان‌ها به وجود آورده بودند، شرکت و حضوری دیگر نداشتند و سپس نتیجه این شد که هر دو انقلاب به سرعت از مسیر مردمی اولی خودشان منحرف شدند، کمی بیشتر از ۱۰ سال بعد از انقلاب فرانسه انقلابی که علیه پادشاهی و علیه سلطنت به وجود آمده بود مجدداً کشور فرانسه سلطنتی شد، ناپلئون سرکار آمد، تاج سلطنت به سر گذاشت، پادشاهی برگشت ناپلئون حدود ۱۵ سال قدرت در دستانش بود، بعد از او مجدداً خانواده او قدرت را در دستشان گرفتند، همان خانواده‌ای که مردم فرانسه علیه‌شان قیام کردند، خانواده بوربورن‌ها ... در حالت طبیعی بسیج ملی باید اهداف عینی و معطوف به زندگی اجتماعی داشته باشد، برای مثال افراد یک جامعه با بحرانی طبیعی یا انسانی مواجه شده باشند که تأثیر مستقیم بر زندگی افراد می‌گذارد، به دیگر سخن بسیج ملی هیچ‌گاه نمی‌تواند برای مفاهیم انتزاعی و آرمانی و حتی تمدنی شکل بگیرد و استمرار یابد، چه برسد آن که در طول هر سال مردم در آن چهره اشخاص را به صورت نماد گفتمان و آرمان انقلاب به دست بگیرند.

سوم، عالم سیاست همواره مواجه با اشتباهات و کژروی‌ها و لغزش‌های حاکمین است و این اشتباهات همواره مخالفین و اپوزیسیون را شکل می‌دهد و سبب عدم شکل‌گیری بسیج ملی در عرصه اجتماعی می‌شود.

و حال این پرسش به وجود می‌آید چگونه مردم هر ساله پایبندی خود به نظام جمهوری اسلامی را با شکل‌گیری بسیج عمومی ثابت می‌کنند، با نگاهی به موارد بالا عملاً شکل‌گیری بسیج عمومی

هر ساله امری غیرممکن باید باشد؟ بهراستی علت ایستادگی مردم ایران پای انقلاب اسلامی چیست، به گونه‌ای که در یک سال گذشته چندین بسیج ملی در کشور شکل گرفته است، از اجتماع میلیونی امت رسول‌الله در ۷ مهرماه تا ۱۳ آبان و تجمع میلیونی و بی‌سابقه و بی‌نظیر در ۲۲ بهمن‌ماه؟ و این انقلاب چه ماهیتی دارد که مردم را هر ساله، و چندین مرتبه به صحنه خیابان می‌آورد و اعتبار خود را به آن گره زده است؟

این رابطه دوطرفه را چگونه باید معنا کرد؟ امروز پس از ۴۴ سال دوباره راهپیمایی ۲۲ بهمن با جمعیتی بی‌نظیر تکرار شد، اجتماعی که در نگاه انسان متجدد و معیارهایش امری معماگونه و غیرقابل فهم است و بهراستی شروع اشتباه محاسباتی معاندین از عدم فهم انقلاب اسلامی آغاز می‌شود. انقلاب اعتبار و شخصیت خود را به حضور مردم در صحنه خیابان گره زده است و به معنایی اعتبارش متکی به حضور مردم در راهپیمایی‌ها و صحنه خیابان است، این واقعیت می‌تواند چالش جدی ای را برای هر نظام و انقلابی باشد، فقط کافی است در یک سال حضور مردم نصف و یا کم شود، تا بحران‌های جدی ای با خود به بار آورد، اما چرا پس از ۴۴ سال همچنان این حضور در عرصه اجتماعی ادامه دارد؟ جنس این انقلاب، جنسی از انقلاب انبیا بوده، و در امتداد حرکت تاریخی انبیای الهی انقلاب اسلامی قرار دارد. پیامبر رحمت همواره به دنبال «انقلاب

باطنی» بود، او می‌دانست بین وجود و ماهیت انسان فاصله‌ای معنادار است، انسان به طور طبیعی از نظر وجودی، انسان است و ماهیت آن، امری اکتسابی و اختیاری، پس انسان باید در مسیر «شدن انسانی» قدم بردارد و نقش پیامبران است که ماهیت الهی به وجود او دهد، پیامبر می‌داند اوضاع و شرایط یک جامعه ماهیت ساز است فلذا به دنبال آن است که ساختار جامعه محلی برای تکامل معنوی باشد و در اینجا انقلاب اسلامی در امتداد دعوت نبوی است، انقلاب در امتداد همان حرکت تاریخی انبیا در مقام جامعه‌پردازی الهی بوده و کوشیده ست از طریق تحول ساختاری امکان‌هایی بیشتر برای صیروت تاریخی انسان فراهم کند، انقلاب به دنبال آن است که معنویت در سطح ساختاری جاری و نظام اجتماعی در خدمت اهداف الهی قرار گیرد. لهذا «جنس انقلاب از جنس انقلاب انبیای الهی و در پرتو و امتداد انقلاب انبیای الهی قرار دارد»، در نگاه اشراقی شهید اوینی انقلاب دارای «فطرت انسانی» است و امروز کسانی که هیچ نسبت ظاهری ای با امام انقلاب (نماد ایده‌آل انسانی در سطح فردی و اجتماع) و شهدای انقلاب (نماد سربازان متعهد و ایدئولوژیک در این مسیر) به صورت مستقیم نداشته‌اند امروز به خیابان آمده و از نظام انقلاب اسلامی دفاع می‌کنند، این استمرار نسلی و این حضور فراگیر که مختص به همه جامعه است و با شور و اشتیاقی چون شور و اشتیاق وجودی آغاز انقلاب

است ریشه در «احیای باطنی مردم» به دست امام راحل بوده است، امروز انقلاب علاوه بر نسبت فطری با آحاد جامعه هویت اعضای آن را هم تشکیل داده است. آحاد جامعه امروز انقلاب را بخشی از «هویت و من جمعی» خود می‌دانند، انقلاب هویتی ایرانی، اسلامی و جهانی به آحاد جامعه داده است، هویت ایرانی از آن جهت که انقلاب به تمام‌معنا مردمی بوده، و همه آحاد جامعه بااراده خود حول محوری واحد با همه وجود خود این انقلاب و این نظام را مطالبه و دنبال می‌کردند و اسلامی از آن جهت که این انقلاب نظام به تمام مسلمانان در جایی هویت و احساس شخصیت داد و کاری را کرد که ملیت برای یک ملت می‌کند! و در آخر راهپیمایی ۲۲ بهمن واقعیت اجتماعی وسیعی از حقیقت و باطن ملت ایران را معنا کرد، این واقعیت اجتماعی در گسترده وسیعی زبان گشود تا تصویرهای متکثر را مغلوب و حکم بطلان آن‌ها را روشن ساخت، امروز واقعیت اجتماعی انقلاب اسلامی مجتمع شده و با زبانی گویا و ناطق واقعیت خود را بیان کرده است...





# دانشگاه، آنچه گذشت

مهدی زواران حسینی

انتخاب کند. البته مثال‌های بالا قطعاً به‌تنهایی ناشی از کرونا و آموزش مجازی نیستند و حتی تغییرات فرهنگی را شاید علت‌العلل این مسائل باید در نظر گرفت. اما هم برای تشریح این نسبت‌های تأثیرپذیری زمان دیگری لازم است و هم به‌رحال تأثیر زیست مجازی دانشجویی را بر بروز این مسائل جدید نمی‌توان نادیده گرفت. در این یادداشت و از آنجایی که متن برای یک نشریه تشکیلی نوشته می‌شود، بررسی این تأثیر بر تشکلهای محوری‌تر می‌نماید. حالا و پس از گذشت ۲ نیم‌ترم و یک ترم کامل به‌صورت حضوری، وقتی به عمده کانون‌های دانشگاه نگاه می‌کنیم، چنان تعطیل‌اند که گویی تأسیساتشان هم از اول کار بی‌پرده‌ای بوده است. به‌طور مثال از ورودی‌های ساله‌ای ۹۷ و قبل‌تر وقتی که از کانون فیلم و عکس می‌شنویم، گویی فعالیت آن روزهایش تنه به تنه فعال‌ترین تشکلهای و جمع‌های دانشجویی دانشگاهمان می‌زده است و این در حالی است که حالا کمتر کسی از میان دانشجویان پساکرونا اطلاعی از وجود قانونی این کانون دارد. یکی دو کانونی هم که الان مشغول به فعالیت هستند، با لشکرهای یکی دونه‌ریه پیش می‌روند. و البته همه این فعالیت‌ها هم به لطف حضوری شدن دانشگاه اتفاق افتاده است و گرنه در زمان مجازی به جز بسیج دانشجویی که از اول کرونا به حیات خود حتی در قالب برگزاری

آداب و رسوم دانشجویی که همواره از سال بالاتر به سال پایین‌تر ارث می‌رسیده، به یکباره منقطع شد و حالا بخش مهمی از آن آداب در دوران دانشجویی پساکرونا کم‌رنگ و یا فراموش شده‌اند. منظورم از این آداب دانشجویی، از اخلاقی‌ترین آنها مثل رعایت احترام استاد گرفته تا دانشجویی‌ترین آنها مثل پیچاندن هفته آخر قبل است که حالا این موارد بدیهی به‌گونه‌ای با تردید اتفاق می‌افتند و رعایت می‌شوند که گویی هر کدامشان افزونه‌ای انتخابی برای دانشجو است. این ماجرا برای ورودی ساله‌ای بعد و خیم‌تر هم می‌شود. از آنجاکه این عزیزان مقطع مهم متوسطه دوم را که مرحله‌ای برای ساخته‌شدن وجهه اجتماع‌پذیری افراد است که مجازی گذرانده و از متوسطه اول یکپهلو وارد دانشگاه شده‌اند، پذیرش عرف محیط آموزشی دانشگاه برایشان سخت‌تر می‌شود. اگر یک دانشجوی پسر ورودی قبل کرونا با همه گرایش‌ها و باورهای غیرمذهبی ممکن است می‌تواند داشته باشد، این روزها هم همچنان و اختیاری در محیط دانشگاه از گوشواره و پیرسینگ و دیگر زیورآلات و به‌طور کلی پوشش نامتعارف - حداقل برای محیط آموزشی نامتعارف - استفاده نمی‌کند. لکن دانشجوی ورودی پساکرونا ممکن است برای سرگرمی و حتی صرفاً به‌عنوان پوششی که برای امروز است تا با دیروز یکی نباشد این نوع پوشش را

سالی که گذشت، سال ۱۴۰۱، سالی بود که وقفه دو سه‌ساله‌ای که همه‌گیری کرونا نه‌تنها بر حضوری بودن آموزش حتی بر حضوری بودن بسیاری از فعالیت‌های بشری حادث کرده بود، پایان یافت و ترم مهر این سال اولین ترم مهر دانشگاه پس از این مجموعه اتفاقات غیرحضوری بود. به‌نظر می‌آید که اگر معنی این غیرحضوری بودن را قریب به معنی غیرواقعی بگیریم. در مورد عرصه موردنظر ما، آموزش، این غیرواقعی بودن را همه‌جوره می‌توان دید و لمس کرد. از دانشجویی که دوران مجازی را جزو تحصیلات مفیدش حساب نمی‌کند تا استادی که پس از سه ترم آموزش و تعامل مجازی، هنوز دانشجویانش را به‌درستی نمی‌شناسد و تازه شروع به آشنایی با دانشجویان ورودی دوران مجازی کرده است. همگی می‌توانند موید این غیرواقعی بودن دانشگاه در این مدت باشند. اگرچه این غیرحضوری (غیرواقعی) بودن دانشگاه‌ها معایب جانبی‌ای را به‌صورت طبیعی به همراه داشت؛ اما نباید این معایب چنان بدیهی انگاریده شوند که از آنها به‌سادگی عبور کنیم و مجدد آنها را مرور نکنیم. یکی از ساده‌ترین این معایب این بود که ورودی ۹۹ و ۴۰۰ بدون آشنایی و تعاملی که سابقاً معمول روابط هر دانشکده بود با ورودی‌های سال بالاتر و هم‌زمان با هم وارد دانشگاه حضوری شدند. کمیته عیب این ماجرا این است که آن انتقال

دوره‌های آموزشی و حلقه‌های مجازی ادامه می‌داد؛ دیگر تشکل‌ها حتی سیاسی‌ترین آنها یا خواب بودند و یا تا شروع به فعالیت کنند دیگر زمزمه‌های حضوری شدن دانشگاه به گوش می‌رسید. البته برای حفظ جانب انصاف لازم می‌بینم جهت تیزی جملات قبل را شفاف‌تر عرض کنم. در حقیقت تشکل‌های به اصطلاح آزاداندیش و کانون‌های سکولاری که به روی همه چیز و همه کس لبخند می‌زنند و حتی معاونت فرهنگی دانشگاه منظور اصلی آن جملات بودند. چرا که به هر حال نمی‌توان حضور نیروهای انقلابی تشکل‌های انقلابی را در روزهای اوج کرونا و با رعایت همه محدودیت‌ها نادیده گرفت. به‌راستی که حضوری شدن هم به‌تنهایی نمی‌توانست جواز برخی این تشکل‌ها را احیا کند و بلوای سیاسی اخیر اگر نبود، نهایت کنش اعضای امروز آنها همچنان سیگار کشیدن در جمع‌های چند نفره در پارک کلبه بود. خوبی اتفاقات سیاسی از این دست برای دانشگاه‌ها همین است. دانشجوی خواب و بی‌تفاوت را جهتی می‌دهد. شاید جهت همه با همدیگر یکی نباشد و حتی برخی جهت‌گیری‌ها به تقابل با یکدیگر برسد؛ اما همین بسیار بهتر است از رکود سرد و بی‌دغدگی دانشجوی مملکت. اگرچه در بعد شروع این جنب‌وجوش‌ها، ذات برخی فعالین هم عیان شده و از بی‌انصافی تا ردالت و وقاحت پایش به دانشگاه باز شد. برای اثبات این مدعا اشاره به آخرین فعالیت انجمن آزاداندیش دانشگاه کافی است: در روزی که تقریباً همه دختران و پسران مذهبی دانشگاه که عقیده‌ای متفاوت از آنها دارند، در مسیر راهیان نور بودند، طی تجمعی به بهانه مسمومیت دختران

دانش آموز، سعی در متشنج کردن فضای خالی دانشگاه داشتند. اگرچه در بالا، این ماجرا را موید صفاتی نظیر بی‌انصافی و ردالت در ذات کنش برخی از این عزیزان فرض گرفتم؛ اما حالا می‌خواهم حرفم را پس گرفته و آنها به تجلی صفت مضحکه توصیف کنم. بله، مضحکه!

طنز است که بگویی جمهوری اسلامی پس از بیش از ۴۰ سال حمایت از زنان در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی معمول، تازه یادش افتاده که باید تحصیل دختران را، چیزی که خودش فراهم کرده را، به خطر بیندازد. گویی به خاطر چشم‌بندی با گل‌های صورتی درشت روی چشمشان تا به حال ندیده‌اند که جمهوری اسلامی، سوادآموزی را همواره جزو افتخاراتش اعلام کرده است و اینکه میزان با سوادی را از ۳۶ درصد سال ۱۳۵۵ به ۶۱ درصد در سال ۱۳۶۵ رسانیده، برگ زرینی در فعالیت‌هایش نسبت به رژیم پهلوی می‌انگارد. منظورم از ذکر آمار و درصد‌های بالا، بیان دستاوردهای چهل‌ساله جمهوری اسلامی نیست. بلکه نشان‌دادن طنز ماجرای است که دوستان رقم زده‌اند. حکایت، حکایت این است که به گیاهخواری گله کنی که چرا از شدت مصرف گوشت، نقرس گرفته است. خلاصه به قول خارجی‌ها *Sense of humor* ی می‌خواهد طنز این دوستان کف دانشگاه. و از آن طنز است این است که هر روز روایت‌هایی از آن روز سیاه دانشگاه (شاید به‌زعم خودشان *Dark comedy* بوده که می‌گویند روز سیاه) در کانالشان روایت می‌کنند که فلان حراست به من گفت تو دانشجو نیستی (روایت هشتم، کانال آزاداندیش) و من از این همه دوست داشته نشدن و نخواستنی

بودن اشک ریختم و ممکن است به خودم به خاطر بار روانی این جمله آسیب بزنم (روایت سوم، همان) و قس علی‌هذه. و وقتی از حجم صورتی بودن این کنشگری‌های دانشجویی متعجب می‌شوی که می‌شنوی فاز لاتی انقلاب کردن را هم برمی‌دارند. البته که نشانه‌های فرهنگی! (در اصل ضد فرهنگی) این انقلاب در پشت در دستشویی‌های دانشکده‌ها و حمام خوابگاه‌ها روی وندالیسم را سفید کرده است. القصه بگذریم که نهاد علم در ایران مشکلات جدی‌تری دارد. سطح علمی دانشگاه‌ها، جذب‌های نامتعارف هیئت‌علمی‌ها، درک مدیران دانشگاه‌ها از نهاد علم، کیفیت هیئت‌علمی‌ها و میزان تعهد اساتید، چارت‌های آموزشی قدیمی، کسری بودجه آموزشی کشور و همه این‌ها از مشکلات جدی دانشگاه‌های ایرانی هستند. بی‌راه نیست اگر بگوییم حیات علمی و دانشجویی دانشگاه‌های ما اگر به ممت تبدیل نشده باشد، قطعاً رو به موت است. و حالا رویکرد وزارت علوم به دانشگاه‌ها، از اصالت افتادن تحصیلات دانشگاهی، رقابت پژوهشکده‌ها با دانشگاه‌ها، مسائل مرتبط با اساتید مدعو که بخش مهمی از آن به همان مسائل مالی برمی‌گردد و... از مصیبت‌های مزید بر علت گرفتاری دانشگاه‌ها شده‌اند. هر کدام از این موارد در زمان و مکانی دیگر قطعاً نیازمند بررسی‌های مفصل‌تری هستند که باید به جد پیگیری شوند. شاید بد نباشد دوستان عضو همه انواع تشکل‌های دانشگاه، در کنار دیگر فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، بخشی از تمرکزشان را بر این مسائل جدی هم بگذارند تا شاید اندکی برای نسل‌های بعد از خود مفید واقع شده باشیم.

# ما درخواست توقف داریم!

نازنین فاطمه سامنی

می‌خواهد خراب باشد. مریضی و بیماری معنای حقیقی خود را از دست داده بود و استعلاجی، از مفهوم و کاربرد خودش دور شده بود و انتهای تمام این‌ها احساس سرخوردگی و افسردگی و خستگی‌های مداومی بود که گاهی دوطرفه بود! معلم و استادی را متصور شوید؛ که سال‌ها گنج تخته را خوردند و درس دادند؛ اما حالا حتی چهره دانش‌آموزان و دانشجویانشان را هم نمی‌شناسند و محدود شده‌اند به یک سیستم و کار با فضای مجازی که قبلاً حتی در اولویت زندگی‌شان هم قرار نداشت!

"اجازه! من غیبت خوردم؟"  
از مشکلات دیگر نبود الزام برای حضور در کلاس بود، حضور در کلاس شده بود مصداق «من در میان جمع و دلم جای دیگری است»، چرا که معنایش تقلیل پیدا کرده بود و فعالیت و کنشگری از گستره معنایش حذف شده و بودن و نبودن دانشجوی به خاموش و روشن بودن سیستم منحصر شده بود.

"کلام آخر، سقوط آزاد!"  
هنوز هم ناگفته‌هایی مانده است؛ اما چاره چیست که هر چیزی محدودیت دارد، حتی همان تکنولوژی...! کفه‌های ترازو تمثال ما، در طی این مدت بارها بالا پایین شده‌اند؛ زمان که در روزگار اول ما را مبهوت و مقهور تکنولوژی‌ای کرده بود که روزی رؤیایش را در سر می‌پروراندیم، حالا تیر خلاص خود را به کفه مزایا زده و جایش را با کلافگی عوض کرده است. این روزها، تنها سنگینی کفه معایب مانده، تا به ما نشان دهد؛ دستِ زمان، پیشرفت و تکنولوژی با همان سرعتی که اوج می‌گیرد با آسیب‌هایش سقوط می‌کند!

چاره کجاست؟ معایب تکنولوژی همیشه سر به فلک کشیده و ابتدای همه عیوب و آسیب‌ها، همین چشمانی است که دارد این متن را می‌خواند؛ چشمانی که با کلاس‌های درس مجازی دیگر اشکشان درآمده و بعد از آن تبلی بی‌وقفه‌ای که عضو جداناپذیری از ما شده است، رابطه‌های حضوری‌مان را هر روز بیشتر از دیروز کم می‌کند و ما را اسیر بندهای پنهان دستگاه‌هایی کرده است که گاهی از کف یک دستمان هم کوچک‌تر هستند.

"برق ما قطع شده بود"  
نکته دیگر عدم دسترسی، قطعی، وصلی و سرعت است. دقیقاً در همان روزهایی که من و شما در کمال رفاه کامل در کلاس‌های مجازی‌مان حاضر می‌شدیم، عده‌ای از آموزش‌های مجازی هم محروم بودند؛ البته گاهی خودمان هم به خاطر سرعت اینترنت و عدم آنتن‌دهی که برایمان پیش می‌آمد، از فیض کلاس‌های مجازی محروم بودیم.

"بخشید من نفهمیدم"  
ما حتی از تعاملات هم محروم ماندیم. در کلاس‌های درس حضوری، معلم متکلم‌وحده نبود، نظرات هر کدامان پله‌ای بود، برای رسیدن به مفهوم اصلی؛ اما بعد از آن اتفاق ما این طرف، پایین پله‌ها ایستاده بودیم و معلمی که آن‌طرف‌تر روی سکویی ایستاده بود؛ چرا که دیگر خبری از نظرات پی‌درپی و پلکان‌ها نبود.

"الو! یک، دو، سه، صدا هست؟"  
به حریم‌های خصوصی‌مان هم لطمه وارد شد و اطمینان و اعتمادها از بین رفت؛ استاد و معلم نگران امنیت امتحانشان بودند و دانش‌آموز و دانشجو به دنبال تقلب‌های بی‌وقفه...

دیگر مشخص نبود حقیقت آنکه، میکروفون چه کسی واقعاً خراب است و چه کسی دلش

"ما درخواست توقف داریم!"  
یک قرن می‌شود که سیر تحولات این چرخ گردان، به مثابه سرعت نور شده است. دستِ زمان، پیشرفت و تکنولوژی، ما را به جایی رسانده است که رؤیاهای پیشینمان، رخت و لباس روزمرگی‌هایمان را به تن کرده‌اند، به همان میزان، سطحی و پیش‌پافتاده...! در طی دو سه سال اخیر، گوش فرادادند به صدای درس و کلاس، از زیر پتوهای گرم و نرمان، یکی از همان رؤیاهایی بود که رخت و لباس روزمرگی، عجیب به تنش نشسته بود؛ خودمانیم دیگر تا قبل از این ویروس منحوس، ادامه‌دادن خواب شیرین پاییزی و زمستانی؛ بدون آنکه لازم باشد، لباس‌های خشک و رسمی را بر تن کنیم و پشت میز و نیمکت‌های رسمی بنشینیم، از محال‌اتمان بود!  
"دو سر آهن‌ربا یا دوروی سکه؟"  
اگر بنا به ادامه‌دادن باشد، حرف بسیار است.

تکنولوژی، به ماه و تکنولوژی مزایا کم ندارد؛ اما این قصه سردراز دارد و به اینجا ختم نمی‌شود. فرض کنید مزایا را در یک کفه ترازو قرار داده‌ایم، مسلماً باید آن کفه دیگر را هم چیزی قرار دهیم، تا قیاسی رخ دهد و معایب، کفه مقابل است. مزایا و معایب دو قطبی‌های جداناپذیری هستند، یا همان دوروی سکه معروف!  
"معایب در صف انتظار"

این تیر می‌توانست؛ تکنولوژی، شاگرد زرنک این روزها هم باشد؛ چرا که عادت همیشگی نیمه خالی لیوان را دیدن هم از ما سلب کرده است و به گونه‌ای عرض‌اندام می‌کند که گویا از ابتدا لفظ معایب را هم نشنیده است!

"دست‌به‌دست کنید تا میکروفون به دست‌های پنهان هم برسد"

# دوری از اصالت دانشجویی

## زینب مؤذن

آموزش و صحنه دانشگاه در فضای مجازی محصور شد، اثراتی داشت که یکی از آن‌ها انحطاط جنبش‌های دانشجویی بود. دانشجوی مبارز زمان انقلاب، با درک آنچه باید باشد و آنچه هست فاصله خود را با آرمان‌ها در می‌یافت و به دنبال آن قائل به هزینه دادن و تلاش و سخت‌کوشی بود و حماسه خلق می‌کرد؛ اما در دوران مجازی، دانشجویی که فراگیری علم را در راحت‌ترین حالت ممکن سپری می‌کرد، راحت‌طلبی‌ای که در سبک زندگی‌های غلط آموخته بود، به مراتب بیشتر و بیشتر شد. جنبش‌های دانشجویی که به افراد و انسجام خود زنده‌اند؛ در این وضعیت مجازی انسجام خود را از دست دادند و با ریزش و پراکندگی مواجه شدند. تشکل‌ها با شوک ایجاد شده بیشتر، برنامه‌های خود را لغو کردند، تا شاید وضعیت اصلاح شود؛ اما غافل از آنچه باید برای همان وضع در همان زمان طراحی می‌کردند. رفته‌رفته آنچه ادامه پیدا کرد، دانشجویی رها شده در فضای مجازی و پیروی از تحلیل‌های سطحی و ازدست‌دادن بیشتر قوه تحلیل بود.

دانشجو دیگر حس و فضای دانشجویی را درک نمی‌کرد و انگیزه و تلاش جوانانه خود را از دست داد. دانشجویی که باید پویا باشد و انرژی خود را صرف آموختن کند، حال تمام

تقابل‌ها و درک صحنه واقعی، دانشجو را به تلاش و مطالعه وامی‌داشت. امروزه با رشد فضای مجازی، تغییراتی در سبک زندگی افراد به وجود آمده که این تغییرات اثرات مثبت و منفی‌ای به دنبال داشته است. روزانه با محتوای بسیاری که در فضای مجازی منتشر می‌شود، افراد قدرت تحلیل‌گری خود را از دست می‌دهند و به محتوای آماده روی می‌آوردند. عدم وجود آموزش سواد رسانه‌ای نیز بر این موضوع دامن می‌زند. افراد با پمپاژ اطلاعات مواجه می‌شوند و فرصت ارزیابی و تعقلی کمتری دارند. دانشجو نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به جای مطالعه و کشف حقیقت و تلاش برای دستیابی به داده، گوش و چشمانش را محتواهای ضعیف، تحلیل‌های سطحی و... در بر می‌گیرد و از محتوای دست‌اول و بنیهدار انسان‌ساز دور می‌ماند. وقتی میناهای قوی‌ای وجود نداشته باشد، دانشجو نمی‌تواند جامعه را، روبه‌رشد حرکت دهد و بعضاً دانش‌جونا می‌شود.

انسان تا آرمان و هدف را نشناسد و فاصله خود را با آن درک نکند؛ یا به اصطلاح «درد» نداشته باشد به حرکت واداشته نمی‌شود. با ورود ویروس منحوس کرونا و درپی آن آموزش مجازی، آنچه که در گذشته رقم خورده بود تقویت شد. تمام

قشر دانشجو همیشه در جامعه به پویایی و سرزندگی شناخته شده است، جوان دانشجو به دلیل روحیه آرمان‌خواهی خود درصدد اصلاح و رفع موانع تلاش می‌کند. این حرکت، جامعه را از رکود دور کرده و رشد آن را رقم می‌زند، به عبارتی بنا بر فرموده شهید بهشتی: "دانشجو مؤذن جامعه است، اگر خواب بماند نماز امت قضا می‌شود." از دیرباز دانشجو سردمدار جریان‌های بزرگی بوده است. در تاریخ پر فراز و نشیب جنبش دانشجویی اتفاقات بزرگی رقم خورده، قبل از انقلاب اسلامی تا تسخیر لانه جاسوسی، ماجرای هپکو و مطالبات دانشجویی در چند سال اخیر، مصادیقی از آن است.

آنچه سبب خلق این حماسه‌ها شد، روحیه دانشجویی بود که به دنبال کشف حقیقت، سطحی‌نیندیشیده و حماسه خلق کرده است. دانشجو در آن زمان با درک آنچه باید باشد و آنچه هست، فاصله خود را با آرمان‌ها دریافت و به دنبال آن، قائل به هزینه دادن، تلاش و سخت‌کوشی بود. این دانشجو می‌توانست، پویایی جامعه را رقم بزد. می‌توان گفت: دانشجو در زمان گذشته به دنبال مطالعه، چالش و بحث برای تضارب آرا و حل چالش‌های سیاسی بود و صحنه دانشگاه تقابل جریان‌های مذهبی مارکسیستی، چپ و... بود و این





**جنبش دانشجویی در کشور ها،  
در تاریخ ثبت شده و شناخته شده خود،  
همیشه ضد استکبار  
ضد لقمه، ضد استبداد، ضد اختناق  
و به شدت عدالتخواه بوده است.**

عصر

۱۳۸۷/۰۹/۲۶

آمال و حرکتش محدود به فضای مجازی شد و از صحنه واقعی محروم مانده بود. دانشجوی دیگر هیجان مطالبه و آرمان خواهی را از دست داد و نه تنها علم و عملش مورد مخاطره قرار گرفت؛ بلکه وضعیت جامعه را نیز تحت شعاع قرارداد. به دنبال عادت به استفاده از فضای مجازی و عدم وجود سازوکارهای مناسب، در بعضی افراد رفتارهای ناهنجار افزایش پیدا کرد. رفتار خشونت آمیز، اعم از کلامی و عملی، بدون پرداخت اندک هزینه‌ای بروز پیدا کرد. محدود شدن روابط و فشار روانی وارد شده، سبک رفتاری افراد، علی‌الخصوص دانشجوی را تغییر داد. گوشه‌گیری و سرکوب آرمان خواهی و انرژی جوان دانشجوی، بر اثرات سوء سبک زندگی‌های غلط افزوده شد و ابتدا نیروی انسانی و سپس جنبش‌های دانشجویی را با رکود مواجه کرد. در نهایت با فروکش کردن بیماری، آموزش حضوری شد؛ اما آنچه امروزه از اثرات انحطاط جنبش دانشجویی با آن مواجهیم، سطحی شدن مطالبات دانشجویی و عدم مطالبه درست و به حق است. دانشجویی که مجازی اوقات گذرانده، اکنون نیازمند آن است که صحنه واقعی را درک کند و برای آن برنامه‌ریزی کند. جنبش دانشجویی اگر در صدد بروز و ظهور برآید می‌تواند اقدامات مؤثری انجام دهد؛ به شرط آنکه هویت دانش‌جو بگیرد و از سطحی بودن، خارج شود. این اصل، جز با تلاش و مطالعه قوی مبانی، تحلیل و بحث و طراحی مسئله‌محور رقم نخواهد خورد. شرط و نظم جهان است که انسان تا خود را به‌زحمت نیندازد، عملش ثمر نخواهد داشت. از درون سبک زندگی‌های ایجاد شده، نه تنها دانشجویی درد طلب رشد نمی‌کند؛ بلکه به تبع آن دانشجویی حلال مشکلات رشد نخواهد کرد.